

پرسش ۷۹: معنای آیهی (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ).

سؤال / ۷۹: ما معنى الآية: (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) (192)؟

معنای این آیه چیست؟ (سخن نیکو و پاک به سوی او بالا می‌رود و کردار نیک است که آن را بالا می‌برد). (193)

الجواب: قال جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام): ((الْكَلِمُ الطَّيِّبُ): قول المؤمن لا اله إلا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله وخليفة رسول الله. وقال: (وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ): الاعتقاد بالقلب أن هذا هو الحق من عند الله لا شك فيه من رب العالمين (194).

پاسخ: جعفر بن محمد صادق (عليه السلام) می‌فرماید: (الْكَلِمُ الطَّيِّبُ) (سخن نیکو و پاک) همان گفتار مؤمن از لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و خلیفه و جانشین رسول الله (عليه السلام) است. و نیز می‌فرماید: (وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ) (و کردار نیک) اعتقاد قلبی است به اینکه این، همان حق است از جانب خداوند، و شکی در آن نیست که از سوی پروردگار عالمیان آمده است). (195)

وقال علي بن موسى الرضا (عليه السلام): ((إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ): قول لا اله إلا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله وخليفة محمد رسول الله حقاً وخلفاءه خلفاء الله، (وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ): علمه في قلبه بأن هذا صحيح كما قلته بلساني (196).

علی بن موسی الرضا نیز فرموده است: (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ) (سخن نیکو و پاک به سوی او بالا می‌رود)، گفتن لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و خلیفه و جانشین محمد رسول الله است به حق، و جانشینان او، خلفای خداوند هستند،

(وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) (و کردار نیک است که آن را بالا می برد) یعنی علم او در دلش می باشد به اینکه این مرام درست است چنانکه آن را به زبان رانده ام). ([197])

ربما يُتوهم أنّ المقصود بالكلم الطيب هو الألفاظ، أي لفظ لا اله إلا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله. وهذا خطأ، فقول (لا اله إلا الله) أراد الإمام (عليه السلام) بها أنّ يقول المؤمن، بعمله لا اله إلا الله لا بلسانه فقط، أي أن يعمل ويسعى لمعرفة لا اله إلا الله، ويعمل لإعلاء كلمة الله، لا اله إلا الله، ويجاهد في سبيل كلمة لا اله إلا الله، وإذا رزقه الله الشهادة يكون ممن شهدوا بدمائهم أنه لا اله إلا الله. وكلمة (لا اله إلا الله) تعني أنّ الملك لله لا للناس، والشريعة لله لا للناس، والقانون لله لا للناس، فالله سبحانه وتعالى يُعيّن الملك، ويحد ويشرع الشريعة ويسن القوانين، وعلى الناس أن تقبل لا أن تعارض ملكه سبحانه، وتحرف شريعته وتسنّ القوانين المخالفة لقوانينه سبحانه وتعالى.

شاید چنین گمان شود که مراد از سخن نیکو و پاک، همان الفاظ می باشد؛ یعنی لفظ لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، ولی این اشتباه است. منظور امام از گفتن (لا اله الا الله) این است که مؤمن با عمل خویش لا اله الا الله بگوید نه فقط به زبانش؛ یعنی در راه شناخت و معرفت لا اله الا الله سعی و عمل کند و برای اعتلای کلمه ی الله - لا اله الا الله - بکوشد و در راه کلمه ی لا اله الا الله مجاهدت کند و اگر خداوند شهادت را روزی اش گرداند، از کسانی باشد که با خون خود شهادت می دهند: لا اله الا الله. عبارت (لا اله الا الله) به این معنا است که پادشاهی و زمامداری تنها از آن خداوند است نه مردم، شریعت از آن خدا است نه مردم، و قانون از آن خدا است نه مردم، و خداوند سبحان و متعال است که حاکم را معین، حدود و شریعت را تشریح، و قوانین را وضع می کند، و بر مردم است که آن را بپذیرند نه اینکه با حاکمیت او سر تعارض و مخالفت بردارند و شریعت او را تحریف و قوانینی مخالف با قوانین خداوند سبحان و متعال وضع نمایند.

ومع الأسف هذا هو الحاصل اليوم، فالناس يقولون نحن نعيّن الملك بالانتخاب وكأنهم لم يسمعوا قوله تعالى: (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ) ([198])، أي قل لهم يا محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) إن الله هو مالك الملك لا الناس، فله سبحانه أن يُعيّن الملك، وليس للناس أن تعترض على حكمه سبحانه وتعالى؛ لأنه يعلم ما به صلاح دنياهم وأخراهم. وللأسف الناس يريدون أن يضعوا هم القوانين وفق أهوائهم، فما وافق أهواءهم من قوانين الله قبلوه، وما خالف أهواءهم ردوه، وكأنهم لم يسمعوا قوله تعالى: (وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ) ([199]).

متأسفانه این همان چیزی است که امروز حاصل گشته است. مردم می گویند ما با انتخابات، حاکم را تعیین می کنیم و گویی آنها این سخن خدا (عزوجل) را نشنیده اند که می فرماید: (بگو: بارخدايا! تویی دارندهی مُلک و پادشاهی. به هر که بخواهی مُلک می دهی) ([200])؛ یعنی ای محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)! به آنها بگو که خداوند مالکِ مُلک (صاحب سلطنت) است نه مردم، و بر او سبحان و متعال است که حاکم تعیین کند، و مردم را نرسد که بر حُکم خدای سبحان و متعال اعتراض کنند؛ چرا که تنها او آنچه صلاح دنیا و آخرتشان در آن است را می داند. متأسفانه مردم می خواهند خودشان طبق هوای و هوس خود قانون وضع کنند؛ از این رو، آنچه از قوانین الهی که با هوا و هوس شان سازگار باشد را می پذیرند و آنچه را که با هوا و هوس شان موافق نباشد، رد می کنند؛ گویی این سخن خدای متعال را نشنیده اند که: (و هر که بر وفق آیاتی که خدا نازل کرده است حکم نکند، کافر است) ([201]).

ويا حسرةً على المسلمين في هذا الزمان، فإن اليهود في زمن طالوت (عليه السلام) أفضل من كثير من المسلمين اليوم، فهم لما أرادوا أن يُنصَّبَ عليهم ملك لم ينصبوه هم، بل قالوا لنبيهم أن يطلب من الله أن يُنصَّبَ لهم ملكاً: (إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا) ([202]).

دریغا بر مسلمانان این زمان! یهودیان در زمان طالوت از بسیاری از مسلمانان امروزی به مراتب بهتر بودند. هنگامی که قرار شد حاکمی برای آنها تعیین شود، آنها

خودشان او را منصوب نکردند بلکه به پیامبرشان گفتند از خدا بخواهد حاکمی برای آنها برگزیند: (إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا) (به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی نصب کن). [203]

فكلمة (لا إله إلا الله) هي كلمة التوحيد، ومن أشرك غير الله في ملك الله فهو مشرك وغير موحد وإن قال لا إله إلا الله، ولهذا قرّن الإمام (عليه السلام) بقول لا إله إلا الله قول محمد رسول الله، وقول علي ولي الله؛ لأنّ علياً هو خليفة الله سبحانه وتعالى، وهو الملك المَعَيَّن من الله سبحانه، فمن أَعرض عنه أو أَعرض عن أي خليفة لله سبحانه أو ملك مُعَيَّن من الله سبحانه وتعالى، كان كمن أَعرض عن قول (لا إله إلا الله)، ولهذا قال الرضا: بشرطها وشروطها، وقال (عليه السلام) وأنا من شروطها [204]، أي قبولي ولياً لله وخليفة لله في أرضه وملكاً معيناً من الله سبحانه وتعالى هو شرط من شروط التوحيد.

كلمه‌ی (لا اله الا الله) كلمه‌ی توحيد است، و هر کس غير خدا را در مُلك خدا شريك گرداند، مشرك و غير موحد است؛ حتى اگر بگويد لا اله الا الله. از همين رو، امام گفتار (محمد رسول الله) و (على ولي الله) را قرين و همنشين سخن (لا اله الا الله) نموده است؛ چرا كه على، خليفه و جانشين خداوند سبحان و متعال است و او ملك و پادشاه تعيين شده از سوى حق تعالى مى‌باشد، و هر كس از او يا از هر جانشين خداوند يا هر ملك و پادشاهى كه از طرف خداوند سبحان و متعال تعيين شده باشد، روى گرداند، همانند كسى است كه از گفتار (لا اله الا الله) روى برگردانیده است و از همين رو امام رضا (عليه السلام) مى‌فرمايد: (بشرطها و شروطها)، و مى‌فرمايد: (و من از شروط آن هستم)؛ [205] يعنى پذيرفتن من به عنوان وليّ خداوند و خيلفه و جانشين خداوند در زمينش و حاكمِ تعيين شده از سوى خداوند سبحان و متعال، شرطى از شروط توحيد مى‌باشد.

أما العمل الصالح فهو الإخلاص لله سبحانه وتعالى في العمل، و(نية المرء خير من عمله) ([206])، و(لكل امرئ ما نوى) ([207]).

اما (الْعَمَلُ الصَّالِحُ) (کردار نیکو) عبارت است از اخلاص در عمل برای خداوند سبحان و متعال و(نية المرء خير من عمله) ([208]) (نیت شخص برتر از عمل اوست) و «برای هر کسی آن خواهد بود که نیت کرده است». ([209])

فمعنى الآية (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ)، أي : إلى الله سبحانه، أي إلى سماواته وملكوته تصعد الكلمات الطيبة، وهي صور ومثال لكل عمل وقول طيب وكريم يرضاه الله. ولا ترتفع هذه الكلمات الطيبة إلا إذا كانت عملاً صالحاً، أي إنها كانت عملاً خالصاً لوجه الله لا يرجو فيه العبد إلا وجه الله سبحانه، بل إنها لا تكون كلمات طيبة حقيقية إلا إذا كانت خالصة لوجه الله، فمن قال لا إله إلا الله وهو مشرك بعمله لعنته هذه الكلمة، ف(كم من قارئ للقرآن والقرآن يلعنه) ([210])؛ لأنه يقرأ القرآن ولا يعمل بما فيه، بل إنه يعمل بخلافه.

پس- معنى آیهی (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ) (سخن نیکو و پاک به- سوی او بالا- می رود): یعنی به سوی خداوند سبحان؛ یعنی سخن نیکو و پاک به سوی آسمانها و ملکوت او بالا می رود و این، صورت و مثالی برای هر عمل و گفتار طیب و کریمانه ای است که خداوند آن را می پسندد. این سخنان پاک بالا نمی رود مگر اینکه عمل صالحی باشند؛ یعنی عملی خالص برای خداوند که بنده در آن، جز رضایت خدای سبحان را امید نبسته باشد، و حتی اینها سخنان پاک حقیقی نخواهند بود مگر اینکه خالصانه برای وجه خداوند باشند. پس کسی که بگوید «لا اله الا الله» و در عملش مشرک باشد، این کلمه او را لعنت می کند که (چه بسیارند قاریان قرآن که قرآن آنها را لعنت می کند) ([211])؛ چرا که او قرآن می خواند و به آنچه در آن است عمل نمی کند، حتی برخلاف آن عمل می نماید.



- [192] - فاطر : 10.
- [193] - فاطر: 10.
- [194] - تفسير القمي : ج 2 ص 208 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 64.
- [195] - تفسير قمي: ج 2 ص 208؛ بحار الانوار: ج 66 ص 64.
- [196] - تفسير الإمام العسكري(عليه السلام) : ص 328 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 199.
- [197] - تفسير امام عسكري ع: ص 328؛ بحار الانوار: ج 67 ص 199.
- [198] - آل عمران : 26.
- [199] - المائدة : 44.
- [200] - آل عمران: 26.
- [201] - مائده: 44.
- [202] - البقرة : 246.
- [203] - بقره: 246.
- [204] - عيون أخبار الرضا(عليه السلام) : ج 1 ص 144، بحار الأنوار: ج 3 ص 7.
- [205] - عيون اخبار الرضا ع: ج 1 ص 144؛ بحار الانوار: ج 3 ص 7.
- [206] - المحاسن للبرقي : ج 1 ص 260.
- [207] - بحار الأنوار : ج 64 ص 111.
- [208] - محاسن برقي: ج 1 ص 260.
- [209] - بحار الانوار: ج 64 ص 111.
- [210] - مستدرک الوسائل : ج 4 ص 250.
- [211] - مستدرک الوسائل: ج 4 ص 250.